

“کار مضاعف” برای استبداد و “سنگ قناعت” برای زحمتکش!

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران
سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰

کارگران و زحمتکشان در جمهوری اسلامی از حقوق اولیه برای تشکل و همبستگی و حداقل دستمزد برای رهائی از فقر بی بهره اند!

اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان است. در این روز سازندگان تمدن و تولید کنندگان کالاها، در هر گوشه از جهان گرد هم می آیند تا با جشن و سرور بر نقش اصلی نیروی کار در رشد و توسعه تاکید کنند و یکبار دیگر مبارزه مشترک خود را برای بهبود شرایط زندگی عموم انسان ها و ضرورت بهبود قوانین کار و لزوم تقسیم عادلانه ثروت آفریده شده بدست زحمتکشان، اعلام نمایند.

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران که یکی از اهداف مبارزه سیاسی خود را دستیابی به عدالت اجتماعی تعریف کرده است، روز جهانی کارگر را به عموم زحمتکشان ایران و جهان تبریک می گوید. اول ماه مه، روز جهانی کارگر در شرایطی فرا می رسد که کارگران و زحمتکشان ایران با مشکلات فراوان وعده ای که از سوی وزارت کشور و کلیه نهاد های سیاسی، اقتصادی و امنیتی رژیم اعمال می شوند، مواجه اند:

– با کند شدن رشد اقتصادی (کمتر از ۲ درصد) بسیاری از کارگران در سال جاری یا از محل کارشان اخراج شده اند و یا در معرض اخراج قرار دارند؛

– فعالان صنفی حقوق کارگران تحت تعقیب قرار می گیرند و بسیاری از آنها یا با ضرب و شتم از کار اخراج می شوند و یا همچون منصور اسالو – ابراهیم مددی – فرزاد کمانگر – علی نجاتی – غالب حسینی و ... بدون کوچکترین خلاقی در زندان های سیاسی استبداد محبوسند و از سوی دژخیمان زندان به مرگ تهدید می شوند؛

– بیکاری فزاینده زندگی و آینده کارگران بخصوص جوانان را با فقر سیاه و تباهی روبرو نموده است. در آمار رسمی نرخ بیکاری ۱۷ درصد و در آمار غیر رسمی تا ۲۴ درصد اعلام می شود. نرخ بیکاری پنهان تا ۵۰ درصد برآورد می گردد؛

- بیش از ۳ میلیون کودک به کار گماشته شده اند که نه تنها جنایتی نسبت به کودکان است بل نرخ بیکاری را افزایش داده است؛
- تبعیض جنسیتی در محیط های کار بیداد می کند. زنان تا ۴۰ درصد، کمتر از مردان دستمزد می گیرند و در معرض انواع سوء استفاده های جنسی و اخلاقی قرار دارند؛

- تعویق پرداخت دستمزد ها گاه تا ماه ها بطول می انجامد بدون اینکه دولت و نظام فاسد بانکی کشور نسبت به کمبود نقدینگی واحدهای تولیدی و سوء استفاده و تصمیم های غلط مدیران و سیاست های پولی و مالی نادرست و تعیین میزان بهره بانکی تدابیر درستی بیاندیشند؛

- رشد بی رویه واردات اجناس ارزان قیمت و بنجل، تولید داخلی را فلج کرده است. دولت احمدی نژاد به بهانه ارزان تر بودن محصولات وارداتی، تعطیلی و رکود واحدهای تولیدی داخلی را توجیه می کند. از این رو ده ها میلیارد دلار حاصل از فروش نفت که می بایست برای نوسازی و بهسازی و زیرساخت های صنعت و کشاورزی کشور هزینه شود، صرف واردات کالاهای مصرفی و تجملی می گردد. سیاست مالی و گمرکی نادرست و فاسد حکومت تنها موجب خروج میلیاردها دلار از کشور و قاچاق کالا و پر شدن جیب دلان و واسطه ها، گردیده است. بطوری که امروز تنها سر قفلی یک مغازه کوچک در تهران برابر است با دستمزد ۲۰ سال کار یک کارگر؛

- حداقل دستمزد امسال ۳۰۳ هزار تومان تعیین گردیده است. در حالی که این دستمزد با هزینه های زندگی و تورم و گرانی تناسب درستی نداد و نیروی کار کارگر را جبران نمی کند، در نتیجه به تضعیف و فقر روزافزون زحمتکشان و رکود بازم بیشتر اقتصاد کشور می انجامد. مسئولان جمهوری اسلامی با تکیه بر درآمد نفت بکلی به رابطه مستقیم رشد سالم اقتصادی و افزایش بهره وری کار با میزان دستمزد زحمتکشان و توان خرید آنان بی توجه هستند. حاصل آنکه نیروی کار مولد در کشور رو به نابودی گذاشته است؛

- قانون کار مترقی و مدافع کارگران در کشور وجود ندارد. قانون کار نیم بندی که وجود دارد نیز شامل بیش از ۴۰۰ هزار کارگاه کوچک که کمتر از ۱۰ کارگر دارند، نمی شود. به این ترتیب میلیون ها تن از کارگران و بخصوص کارگران جوان و فصلی مورد وحشیانه ترین استثمار و برده داری نوین هستند؛

قراردادهای موقت کار که صاحبان سرمایه به کارگران تحمیل می کنند نیز حقوق نیم بند قانونی را از زحمتکشان سلب کرده، امنیت شغلی را از بین برده است. اگر رشوه های سرمایه داران منحنی به ماموران وزارت کار و فساد دستگاه اداری و قضائی و وضعیت فلاکت بار بیمه

های درمانی و بیکاری را هم به این مجموعه بیافزائیم، تصویری ناقص ولی واقعی از زندگی تار و حقوق تباه شده زحمتکشان در ایران خواهیم داشت؛

– افزون بر این حق کشی ها، حق تجمع، تشکل، اعتراض، اعتصاب، تحصن و تظاهرات از کارگران گرفته شده است و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم هرگونه حق طلبی و تبعیض ستیزی را وحشیانه سرکوب می کنند. بیدادگاه های نظام براحته فعالان و مدافعان کارگران را به زندان و حتی اعدام محکوم می کنند! احزاب و سازمان های سیاسی مدافع حقوق زحمتکشان مورد خشونت بارترین مجازات ها قرار می گیرند. کل دستگاه دولتی که مدعی "مهرورزی" است در خدمت منافع صاحبان سرمایه و در دفاع از تبعیض و حق کشی عمل می کند؛

– خصوصی سازی و نظامی سازی دو آفتی هستند که کارگران را مدام به بیکاری و خفقان تهدید می کنند. اولین اقدامی که پس از خصوصی سازی یک واحد تولیدی صورت می گیرد، اخراج تمام یا بخش بزرگی از کارگران آن واحد است. با انتقال مالکیت کارخانه به سپاه پاسداران، عملاً کارگران به سربازان سپاه تبدیل شده، با از دست دادن حقوق نیم بند صنفی خود در خدمت تامین مادی و مالی ارگان های ترور و سرکوب به کار گرفته می شوند؛

– طرح هدف مند کردن یارانه ها، کارگران را با خطر سقوط بازهم بیشتر سطح زندگی شان روبرو نموده است. این طرح از یک سو موجب گرانی تا ۵۰ درصد قیمت اجناس و تورم پولی سرسام آور خواهد گردید و از سوی دیگر زندگی زحمتکشان را مستقیم به دریافت نقدی از دولت وابسته می سازد و امکان هرگونه مخالفت آنان با عملکرد حکومت را محدود می کند. ۲۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از حذف یارانه ها به اهرمی برای پیشبرد اهداف حکومتی مبدل می شود و در انتهای چرخش مبادله، ثروت اندوزان فاسد را فربه تر خواهد ساخت و از گردونه تولید و باز تولید خارج خواهد شد. طرح هدف مند کردن یارانه ها، هزینه انرژی واحد های تولیدی را بشدت افزایش می دهد و آنها را برای دریافت کمک پولی به دولت وابسته می سازد. تولید کنندگان برای پائین نگه داشتن هزینه ها و قیمت تمام شده کالا، یا کارگران را اخراج می کنند و یا با ترفند های مختلف به دستمزد ها دستبرد می زنند؛

– تحریم های اقتصادی فراگیر در پی ادامه سیاست ماجراجویانه اتمی رژیم، بیش از هر چیز اثرات زیانبار خود را در زندگی مزد بگیران جامعه نشان می دهد. کارگران بارها با هشجاری با سیاست اتمی رهبران جمهوری اسلامی اعلام مخالفت کرده، شعار داده اند: "هسته ای را رها کن، فکری به حال ما کن!". اما حاکمیت که امنیت و بقای

خود را در تقویت نظامی گری و دشمن تراشی می بیند، به تاثیر مخرب تحریم های اقتصادی بر زندگی مردم توجه ای ندارد و به ستیز با مردم ایران ادامه می دهد.

درچنین شرایط اقتصادی واجتماعی است که کارگران به مبارزه صنفی و سیاسی فعالانه ادامه می دهند. در بیانیه سیاسی مصوب نشست میان دوره ای جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران بر تلاش های پیگر و مبارزات مدنی و صنفی کارگران و فعالان سندیکاها تاکید شده است. صدها اعتراض و تحصن و تظاهرات جمعی کارگران نقش موثری در اعتلای مبارزه عمومی آزادی خواهی داشته اند. آینده و پیروزی مبارزه مردم ایران علیه نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی به حضور هرچه بیشتر و متشکل تر نیروی کار در صحنه سیاسی کشور در مبارزه با استبداد گره خورده است.

جمهوری اسلامی، امسال را سال " کار مضاعف" نامیده است در حالی که زحمتکشان ایران بیش از پیش سنگ قناعت به بغل فشرده اند. آیا " کار مضاعف" بجز بهره کشی وحشیانه تر و "همت مضاعف" بجز چپاول افسار گسیخته تر، معنی و مفهوم دیگری زیر لوای این حاکمیت دارد؟ پیام سران رژیم به مردم زحمتکش در این روزها نشانه عمق وقاحتی است که آشکارا می طلبد زحمتکشان بیشتر کار کنند و کمتر مزد بگیرند تا از این رهگذر دلان و واسطه ها و مفاسد اقتصادی، بیشتر سود ببرند و پایه های ظلم و فساد حکومت تقویت شود.

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، مبارزات بی امان جنبش مستقل کارگری ایران را بخش مهمی از جنبش آزادی خواهانه مردم ایران می داند. پیوند ناگسستنی زنان و مردان زحمتکش جامعه با دانشجویان، معلمان، روزنامه نگاران، روشنفکران معترض، گروه های قومی - ملی، فعالان حقوق بشر و بویژه زنان در قالب ائتلاف ها، هم اندیشی ها و کارزارهای اجتماعی، برای بهبود شرایط موجود و رهایی از بند اسارت بار سلطه نظام تبعیض گر و استثمارگر جمهوری اسلامی امری الزامی است.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ۲۷
آوریل ۲۰۱۰ - ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹

قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر

سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰

ده تشکل سندیکایی و کارگری ایران، قطعنامه‌ی مشترکی را به مناسبت روز جهانی کارگر منتشر کرده‌اند.

تشکل‌های کارگری ایران عبارتند از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک، هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز، شورای زنان

به گزارش سایت سندیکای کارگران شرکت واحد متن این قطعنامه به شرح زیر است:

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز اعتراض جهانی کارگران به فقر و فلاکت و نابرابری است. در این روز میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان دست از کار می‌کشند، خیابانها را به تسخیر خود در می‌آورند و با اعلام خشم و انزجار از مصائب بی‌شماری که نظام سرمایه داری بر بشریت تحمیل کرده است، رهائی از ستم و استثمار و برپائی دنیائی بهتر را فریاد می‌زنند.

طنین اعتراض به مشقات نظام سرمایه داری و برابری خواهی کارگران در اقصی نقاط جهان در حالی در روز اول ماه مه پهنه گیتی را در برمیگیرد که علاوه بر ممنوعیت برگزاری مراسم این روز در ایران، هم اکنون بسیاری از کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه مه سال 88 یا به زندان محکوم شده‌اند و یا در معرض صدور احکام سنگین قضائی قرار دارند و دهها تن از فعالین و رهبران کارگری به جرم برپائی تشکلهای کارگری و دفاع از حقوق انسانی شان در زندانها بسر می‌برند.

تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بی‌حقوقی اجتماعی بر کارگران ایران در شرایطی است که سیستم سرمایه داری ایران پس از گذشت سه دهه از انقلاب بهمن 57، دستمزد کارگران را به یک چهارم مبلغ زیر خط فقر تقلیل داده و با عدم پرداخت بموقع این دستمزدها و اخراج و بیکار

سازي توده هاي عظيمي از كارگران و رواج قراردادهاي موقت و سفيد امضا شرايط به غايت جهنمي را بر ميليونها خانواده كارگري تحميل کرده است و امروزه براي تضمين بيش از پيش سود آوري سرمايه با به تعطيلي كشاندن كارخانه ها و طرح قطع يارانه ها در صدد است تا آخرين لقمه ها براي زنده ماندن ميليونها خانواده كارگري را از سفره آنان به جيب صاحبان سرمايه سرازير كند.

اما همانگونه كه ما كارگران ايران در انقلاب بهمن 57 و سالهاي اخير نشان داديم تاب تحمل اينهمه فلاكت و بي حقيقي را نخواهيم آورد و عليرغم زندان و سرکوب، پيشاپيش عموم مردم ايران در مقابل لگد مال شدن بديهي ترين حقوق انساني خود ايستادگي خواهيم كرد و اجازه نخواهيم داد بيش از اين حق حيات و هستي ما را به تباهي بكشاندند. ما توليد كنندگان اصلي تمامي ثروتها و تعمرات موجود در جامعه هستيم و داشتن يك زندگي انساني مطابق با بالاترين استانداردهاي زندگي بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده هاي مردم ايران ميدانيم.

در اين راستا ما ضمن اعتراض به وضعيت موجود كه از روز جهاني كارگر سال گذشته به اين سو كارگران و عموم توده هاي مردم ايران را بيش از پيش در معرض سرکوب و تحميل بي حقيقي قرار داده است بر تحقق مطالبات زير پاي مي فشاريم و خواهان تحقق فوري و بي قيد شرط همه آنها هستيم:

1- برپايي تشکل هاي مستقل از دولت و كارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپيمايي، تجمع و آزادي بيان حق مسلم ما است و اين خواسته ها بايد بدون قيد و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذير اجتماعي كارگران و عموم مردم ايران به رسميت شناخته شوند

2- ما طرح قطع يارانه ها (هدفمند كردن يارانه ها) و حداقل دستمزد 303 هزار توماني را تحميل مرگ تدريجي بر ميليونها خانواده كارگري ميدانيم و خواهان توقف فوري طرح قطع يارانه ها و افزايش حداقل دستمزدها به يك ميليون تومان هستيم

3- دستمزدهاي معوقه كارگران بايد فوراً" و بي هيچ عذر و بهانه اي پرداخت شود و عدم پرداخت آن بايستي به مثابه يك جرم قابل تعقيب قضائي تلقي گردد و خسارت ناشي از آن به كارگران پرداخت شود

4- اخراج و بيكار سازي كارگران به هر بهانه اي بايد متوقف گردد و تمامي كساني كه بيكار شده و يا به سن اشتغال رسيده اند و آماده

به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با يك زندگي انساني برخوردار شوند

5- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تامین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزد بگیران، رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی کار و برچیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار هستیم

6- ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی، منصور اسالو، علی نجاتی و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیگرد های قضایی علیه آنان هستیم.

7- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به هر گونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه نا پذیر کارگران و عموم مردم می دانیم

8- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

9- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگي مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمري بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

10- کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

11- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا " محکوم می کنیم

12- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم

13- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هر گونه

تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت‌ها را به هر بهانه‌ای محکوم می‌کنیم

14- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت‌های بین‌المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته‌های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می‌دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین‌المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کنیم

15- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

1 مه 2010

11 اردیبهشت 1389

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه
تحدیه آزاد کارگران ایران
هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار و مکانیک
هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز
شورای زنان

آیا جنبش کارگری با جنبش سبز بیگانه است؟

سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰
گفت و گو می‌ترا شجاعی از دویچه وله با مهرداد درویش پور و جعفر عظیم زاده

جایگاه خواستهای کارگران در جنبش سبز کجاست؟ چرا فعالان جنبش کارگری در جنبش سبز ناپیدا بودند؟ چگونه میتوان فاصله بین جنبش کارگری و جنبش سبز را پر کرد؟ آیا جنبش سبز میتواند بدون مشارکت جنبش کارگری به اهداف خود دست یابد؟

از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ فصل جدیدی در تاریخ مبارزات مردم ایران گشوده شد. فصلی که عنوان آن را میتوان مبارزه برای حق شهروندی و حق انتخابات آزاد نام نهاد، حرکتی مطالبه محور گسترده؛ هرچند گستردگی این حرکت به بیان برخی از ناظران و تحلیلگران سیاسی در پهنه ی طبقه متوسط شهری باقی ماند.

گواه این گروه بر مدعایشان حضور کمرنگ لایه های پایین تر از طبقه متوسط در اعتراضات خیابانی است، از جمله کارگران.

از سال ۱۳۸۴ اولین سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که دستگیری فعالان کارگری و اعمال فشار بر آنان آغاز شد، طبقه کارگر، مطالبات خود را که تماما هم صنفی بودند به پهنه اجتماع کشاند و آن چیزی که در فرهنگ سیاسی با نام "جنبش" خوانده میشود بر فعالیت های کارگران اطلاق شد.

از سال ۱۳۸۴ تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری، فعالان سرشناس جنبش کارگری بارها و بارها بازداشت شدند، از کار بیکار شدند، مورد تهدید قرار گرفتند و حتی خانواده های آنان مورد اذیت و آزار واقع شدند.

در حقیقت جنبش کارگری با شدیدترین برخوردها و در حالی که اکثر رهبران آن در زندان بودند به استقبال انتخابات ریاست جمهوری رفت. شاید به همین دلیل بود که برخی از ناظران، حضور جنبش کارگری را در اعتراضات مردمی پس از انتخابات، حضوری کمرنگ ارزیابی کردند.

جعفر عظیم زاده عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران میگوید کارگران نیز همانند سایر اقشار مردم در اعتراضات مردمی پس از انتخابات شرکت داشتند اما به عنوان مردم عادی و بدون بیان خواسته‌های خاص خود چرا که به نظر وی در اعتراضات پس از انتخابات جایی برای طرح خواسته‌های صنفی نبود؛ «من فکر میکنم اعتراضاتی که بعد از انتخابات رخ داد، در واقع اعتراضات مردمی بود. اعتراضات متعلق به یک قشر یا یک طبقه و یا یک لایه مثل معلمان و پرستاران نبود و همین امر باعث شد که این جنبش‌ها یک نمود مشخص و بارزی از خودشان نشان ندهند. همان طور که خودتان در جریان هستید و همگان نیز در جریان هستند، این مسأله سر مسأله‌ی انتخابات شروع شد و مطالبات عمومی تری مطرح شد».

جعفر عظیمزاده میگوید تا جایی که جنبش سبز به جنگ دو جناح قدرت مربوط باشد کارگران خود را با آن بیربط میدانند در مورد حضور نداشتن چهره‌های شاخص جنبش کارگری در این اعتراضات و به عنوان کنشگرانی فعال، عظیم زاده معتقد است طبقه کارگر خودش را با این جنبش و با رهبران آن بی ارتباط میدانند؛ «این مسأله از طرح مسأله‌ی انتخابات شروع شد، یعنی سر رقابت دو جناحی که در حکومت بودند و از آنجا که هیچ کدام از این دو جناح تا بحال هیچ تلاشی برای منفعت طبقه‌ی کارگر نکرده اند. جریانی که به هر حال یک جریان معترض بود و به جنبش سبز هم موسوم شد و رهبرانش آقای خاتمی و موسوی بودند، اینها مدت زیادی قدرت را در دست داشتند و همین قانون کار موجودی که وجود دارد، در دوران همین‌ها به تصویب رسیده و فلاکتی که امروز گریبان کارگرانمان را گرفته است، پایه اش در دوره‌ی همین‌ها گذاشته شده است. این است که کارگر تا جایی که این اعتراضات به جنگ قدرت میان این دو جناح مربوط میشده، خب نمیخواست آن طور که باید و شاید بیاید و این وسط طرف یکی از این جناحها را بگیرد. جنبشی که به جنبش سبز معروف شده و رهبرانش مربوط به جناحهای دو خرداد و اصلاحطلبان بودند که هشت سال هم قدرت را کاملا در دست خودشان داشتند، طبقه‌ی کارگر خودش را به این جنبش و با این رهبران کاملا بیربط میدانند».

مهرداد درویش پور جامعه شناس مقیم سوئد معتقد است تجربه‌ی انقلاب ۵۷ و شرکت توده وار تمامی اقشار در آن، به عنوان یک تجربه شکست خورده باعث شده تا جنبش‌های اجتماعی به مشارکت در حرکت‌های عمومی با دیده تردید نگاه کنند. وی چنین نتیجه گیری میکند که اگر جنبش کارگری احساس کند هیچیک از مطالباتش در جنبش عمومی مطرح نمیشود این تردید به فاصله گذاری ختم میشود.

جنبش شکل گرفته پس از انتخابات، جنبشی بود با خواسته های مشخص مربوط به حقوق شهروندی و حق انتخاب آزاد. به نظر درویش پور همین امر دلیل دیگری بود بر فاصله گرفتن طبقه کارگر از آن.

وی میگوید: «جنبش سبز اصولاً تا کنون بر مطالبات اقتصادی پافشاری نداشته است. گفتمان جنبش سبز عمدتاً یک گفتمان لیبرال-دموکراتیک مبنی بر آزادیهای سیاسی بوده است در حالی که عدالت اجتماعی یکی از پرسشهای جامعه ای است که در آن فقر و نابرابری فزاینده بیداد میکند. از این نظر جنبش کارگری اگر ببیند که یکی از مهمترین مطالباتی که برای کارگران وجود دارد و آن هم مسأله ی عدالت اجتماعی و کاهش فاصله ی طبقاتی است، هیچ بازتابی در جنبش سبز ندارد، بلکه حتی برعکس جنبش سبز عمدتاً جنبش طبقات متوسط جامعه تلقی میشود، طبیعتاً نوعی بیگانگی یا دوگانگی یا فاصله و تردید را نسبت به آن خواهد داشت».

مهرداد درویش پور میگوید اگر جنبش کارگری احساس کند هیچیک از مطالباتش در جنبش عمومی مطرح نمیشود با آن فاصله میگیرد و دلیل دیگری که این جامعه شناس برای فاصله گرفتن جنبش کارگری از جنبش سبز ذکر میکند تاکید رهبران جنبش سبز بر باقی ماندن در چارچوب اصلاح طلبی دینی است: «جنبش سبز تا آنجا که به رهبران اصلاح طلب دینی برمیگردد، تلاش وافری داشت که این جنبش در چارچوب نوعی اصلاح طلبی دینی محدود بماند. اما جنبش کارگری بازم مثل جنبش زنان و جنبش گروههای اتنیک، جزو سکولارترین جنبشهای اجتماعی جامعه ی ماست. یعنی رهبران جنبش سندیکایی کارگری ایران اگر اغراق نباشد، باید بگوئیم یکسره سکولار هستند. از این نظر نوعی تفاوت و نوعی فاصله بین این جنبشها با چهره های نمادین جنبش سبز که همچنان بر چارچوبهای دینی پافشاری میکنند، میتواند ایجاد شود».

چگونه فاصله جنبش کارگری با جنبش سبز از بین میرود

کسانی که معتقدند بین جنبش کارگری و جنبش سبز شکاف ایجاد شده، در کنار این نظر خود، راهکارهایی را نیز برای پر کردن این شکاف پیشنهاد میکنند.

جعفر عظیمزاده معتقد است اگر اعتراضات مردمی با همان شدت اولیه ادامه پیدا میکرد و کار به مثلاً اعتصابات سراسری میرسید، آن زمان نقش کارگران در این جنبش بسیار برجسته میشد. او میگوید: «از آنجا که این اعتراضات به اعتصابات سیاسی کشیده نشد و معمولاً تا آنجایی که به طبقه ی کارگر مربوط میشود، کارگران آنجایی در اعتراضات

مردم جلوی صحنه می‌آیند و دیده میشوند که آن اعتراضات به یک اعتصاب عمومی کشیده شود. ولی از آنجایی که به اعتصابات عمومی کشیده نشد، طبیعتاً ما شاهد نقش بارز و جدی طبقه ی کارگر در آنجا نبودیم».

اما مهرداد درویش پور از منظر دیگری به این موضوع نگاه میکند. مد نظر این جامعه شناس بیشتر کارهای تئوریک است تا عملی. به عنوان مثال وی معتقد است جنبش کارگری باید بداند که مسأله ی آزادیهای سیاسی یک مسئله ی همگانی است و سران این جنبش باید ذینفع بودن کارگران از آزادی و دموکراسی را بیش از پیش در بین طبقه کارگر ترویج کنند.

از سوی دیگر وی معتقد است جنبش سبز نیز باید گامهایی را برای نزدیکتر شدن به جنبش کارگری بردارد از جمله اینکه مسأله ی عدالت اجتماعی را به یکی از خواستههای مطرح خود در کنار دیگر مطالبات مطرح کند.

مهرداد درویش پور همچنین معتقد است جنبش سبز باید از طبقه ی متوسط شهری عبور کند. او میگوید: «به طور جدی این ذهنیت را که جنبش سبز، جنبش طبقه ی صرفاً متوسط جامعه است، باید زدود و برای این کار طبیعتاً رویکردهایی که به خواسته های ویژه ی جنبش کارگری، جنبشهای اتنیک، جنبش زنان و غیره صورت میگیرد، نقش مهمی خواهد داشت در این که فهمیده شود که این جنبش صرفاً بر آرای حق رأی عمومی استوار نیست، بلکه مطالبات عظیمترین جنبشهای اجتماعی ایران یا خرده جنبشهای ایران را دربرمیگیرد».

این جامعه شناس همچنین معتقد است رهبران جنبش سبز باید رنگین کمانی این جنبش را بپذیرند و آن را تنها به اصلاحطلبان دینی محدود نکنند. درویش پور معتقد است این جنبش باید از گرایشهای قدرتمند سکولار و چپ استقبال کند و آنها را به رسمیت بشناسد.

ولی اگر این پیش بینی ها به وقوع نپیوندد و این قدمها برای نزدیکی جنبش سبز با دیگر خرده جنبش ها برداشته نشود، به اعتقاد مهرداد درویش پور، جنبش سبز به ثمر نخواهد نشست: «در برابر نیروی سرکوب حکومت اسلامی فقط یک جنبش قدرتمند، که اگر از هر گوشه ای حکومت به آن یورش بیاورد، جای دیگری سربرآورد، قادر خواهد بود که به نوعی بنیادگرایی اسلامی را در ایران درهم براند. اگر قرار باشد این ادعا که "ما بیشماریم"، به یک ادعای واقعی تبدیل شود، لازمه

اش این است که نه فقط طرفداران "رأی من کجاست"، حق رأی همگانی و حقوق شهروندی، بلکه جنبشهای اجتماعی خاص در آن حضوری مؤثر پیدا کنند. اگر جنبش کارگری، زنان و دیگر گروههای اجتماعی، دانشجویی و غیره حضور فعال تری داشته باشند، طبیعتاً این جنبش میتواند به معنای دقیق کلمه به جنبش "ما بشماریم" بدل شود و به نوعی پیروزی خود را تضمین کند. اگر بی توجه باشد و یا با انحصارگرایی رفتار کند و یا بخواهد به جنبش طبقه ی متوسط محدود بماند، به گمان من قدرت و توانش برای چالش استبداد دینی حاکم محدود خواهد شد و این خطر وجود دارد که به نوعی در انزوا باقی بماند و یا با محروم ماندن از پشتیبانی قدرتمندترین گروههای اجتماعی جامعه، زمینه های ناکامی و یا حتی شکست خود را فراهم کند».

میترا شجاعی

تحریریه: بهمن مهرداد

دبیرخانه ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران

یکشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۵ آوریل ۲۰۱۰

بیانیه ای در آستانه ی هفته ی معلم که هفت خواسته ی فرهنگیان کشور را اعلام نموده

متن کامل این بیانیه در زیر آمده است:

به نام خداوند جان و خرد

دوازده اردیبهشت را که در تقویم کشور روز معلم نامگذاری شده گرامی می داریم و بر روح معلمان شهید دکتر ابوالحسن خانعلی و استاد مطهری که در چنین روزی به شهادت رسیدند و هر دو قربانی خشونت عریانی شدند که هنوز هم جامعه ما از آن رنج می برد درود می فرستیم.

در جهان، معمول است در روزی که به نام معلم نامگذاری شده، معلمان اقدام به راهپیمایی، گردهمایی، طرح نقد و نظر و اندیشه های خود

در حوزه آموزش و پرورش و بیان مسائل و مشکلات و تنگناهای شغلی خود می کنند.

در ایران فرصت چنین اقداماتی در قانون به افراد داده شده است ولی در عمل هر معلمی که بر اساس حقوق صنفی، انسانی و شهروندی خود و به تاسی از قانون اقدام به امور مذکور کند به مجازات هایی فراقانونی محکوم شده و داد او به جایی نخواهد رسید. که مصداق بارز آن در حال حاضر عدم رعایت نص صریح قانون اساسی و اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۸ در حق بهترین معلمان این کشور می باشد که در زندان ها بسر می برند.

فرهنگیان، با وجودی که خود از موثرترین گروه ها در پیروزی انقلاب و جنگ بوده اند معتقدند هیچ گروهی سهم ویژه از انقلاب ندارد که خود را مافوق قانون و انقلاب بداند و نظام را برابر با قواره ی خود تصور نماید و هر کس را که با سلیقه اش هم خوانی نداشت به مقابله با نظام متهم کند. یکی از اهداف انقلاب اسلامی مردم ایران برقراری فضای آزاد در کشور بود به گونه ای که همه ی آراء و اندیشه ها و نقد و نظرها به مصداق آیه ی شریفه "فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه" مجال طرح پیدا کند و هیچ مسوولی خود را مبرا از نقد نداند و در برابر اعمال خود و سرنوشت ملت پاسخ گو باشد. آیا به این اهداف رسیده ایم؟

چگونه است امروز فرهنگیان که فرزندان حقیقی ملت بزرگ ایرانند و دل داده ی انقلاب، اسلام، عدالت و آزادی اند و دل در گرو کرامت انسانها و حفظ حقوق انسانی افراد دارند، صرفاً به خاطر طرح انتقادهای خود به مجازات های عجیب و غریب محکوم می شوند؟ "فاین تذهبون؟"

جریان قدرت عاجز از درک این واقعیت است که جامعه فرهنگیان از در ریا و سالوس و مدح و ستایش برای هیچ صاحب قدرتی در نخواهند آمد و گوهر نقد را چون جان شیرین پاس خواهند داشت و کرامت آزادگی را که خدا به بنی آدم عطا کرده ارزان نخواهند فروخت.

از آنجا که برخی ایران را «آزادترین کشور جهان خوانده اند که در آن آزادی نزدیک به مطلق است» باید به این سوال پاسخ دهند که چرا دلسوزترین و صادق ترین معلمان کشور صرفاً به خاطر انتقاد از وضع موجود، با احکامی چون اعدام، حبس، تعلیق، اخراج، تبعید، بازخرید، بازنشسته اجباری، تنزل رتبه ی شغلی، محرومیت از تدریس و... مواجه می شوند. هزینه هایی که فرهنگیان ایران صرفاً به لحاظ انتقاد تحمل کرده و می کنند در جوامع پیشرفته، نشانه رشد و بالندگی و شایسته ی تقدیر و تحسین است.

فرهنگیان «آزادترین کشور جهان»!!! می خواهند بدانند امثال بدافی

ها، خواستارها، داوری ها و مومنی ها چه جرمی مرتکب شده اند که باید بدون محکومیت، ماه ها حبس در شرایط نامناسب را تحمل کنند، حقوقشان قطع و فرزندان خردسالشان در سختی و مضیقه ی مادی، ناامنی و ناامیدی و سراسیمگی زندگی کنند. معلمانی چون کمانگر و قنبری چه گناه نابخشودنی مرتکب شده اند که به احکام هولناک اعدام محکوم گردیده اند.

اثر روحی _ روانی این احکام بر خانواده ها و جامعه میلیونی فرهنگیان کشور زدودنی نیست و گذر زمان ایشان را مانند شهید ابوالحسن خانعلی به اسطوره های ماندگار ملی تبدیل خواهد کرد حتی با فرض پخش اعترافات از آنها در رسانه ها، افکار عمومی مردم و فرهنگیان چنین اعترافات را نخواهند پذیرفت.

مشفقانه مدیران و گردانندگان چنین سیاست هایی را انداز می دهیم که این اعمال به هیچ روی نه دردی از شما دوا می کند و نه در شأن نام جمهوری اسلامی است که همه ی ما برای برپایی و حفظ آن خون ها داده و خون دلها خورده ایم. بدیهی است لطمه ای که صدور چنین احکامی به دین، میهن و انسجام ملی می زند از هیچ دشمنی ساخته نیست چرا که لطمه ی بد دفاع کردن جبران ناپذیر است. چنین ساده اندیشانی به خاطر ضعف تحلیل و قوه ی تمیز و بدبینی مفرط، دچار توهم توطئه شده و هر منتقدی را خصم پنداشته و خود را حق انگاشته و هر استدلالی را باطل می دانند چرا که:

ذهن هایی که خیال اندیش شد/ گر دلیل آری خیالش بیش شد

ناگفته پیداست جامعه ی عظیم فرهنگیان کشور به هیچ روی تحمل چنین احکامی را ندارد و شکی نیست که اجرای چنین احکامی جامعه و آموزش پرورش را بیش از پیش ملتهب کرده و روی هرگونه آرامشی را از عرصه فرهنگ خواهد گرفت.

صدور احکام رنگارنگ و زدن اتهامات واهی به فرهنگیان و تشکل های ایشان، روش نخ نمایی است که می خواهند با این اتهامات فرهنگیان و نمایندگان آنها را در موضع انفعال قرارداد تا به جای طرح مسائل ومشکلات حوزه آموزش و پرورش، درگیر پاسخ گویی به اموری بی ربط و بیهوده گردند تا از این طریق نیروهای آنها در دفاع از خویش صرف گردد و از مسیر اصلی و هدف اولیه تشکل های صنفی دور شوند.

امید است عقلای قوم با تدبیر و درایت آبی بر آتش التهابات افشانند و به خواست صدها هزار فرهنگی کشور توجه نمایند و به عنوان حسن نیت در گام اول همه ی فرهنگیان در بند را آزاد کنند.

با وجود همه ی این بی رسمی ها و جفاها در حق فرهنگیان کشور کماکان ناامید نشده و در عین ایستادگی بر حقوق خویش، بخشی از

مسائل و مشکلات موجود در حوزه ی آموزش و پرورش را با تصمیم گیران کلان کشور در میان می گذاریم، با این امید که با اصلاح رویکردها، آموزش و پرورش در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

بدیهی است ضمن انتقاد از بزرگ نمایی های مکرر و رسانه ای کردن موضوعاتی که فعلاً در حد حرف باقی مانده و نقاط ضعف و قوت آن روشن نیست، از هر اقدام مثبت و سازنده در جهت حفظ کرامت فرهنگیان و ارتقاء منزلت و معیشت ایشان کاملاً استقبال می کنیم و با نگاهی مثبت منتظر اجرایی شدن برخی وعده های رسانه ای شده مسوولان ذی ربط می مانیم.

۱- خط قرمز هر صنفی نقض حرمت، شأن و منزلت افراد آن است. لذا خواسته اولیه فرهنگیان کشور آزادی سریع و بی قید و شرط همه ی فرهنگیان در بند و صدور منع تعقیب قضایی و لغو کلیه ی احکام اداری و قضایی صادره برای فرهنگیان منتقد است، تحقق این امر ضمن تلطیف فضا و کاستن از تنش ها نشان از درایت و حسن نیت مسوولان امر و رویکردی انسانی در حوزه آموزش و پرورش دارد.

۲- رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان و پرهیز از مخرپروری در فضای مقدس کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده سازی برای فرهنگیان منتقد.

۳- اصلاح نگاه مسوولان و تصمیم گیران کلان کشور به آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد زیربنایی نه مصرفی.

۴- عدم تخصیص درآمدهای ملی نفت و گاز به هزینه های جاری و صرف آن در امور زیربنایی مانند آموزش و پرورش و بهداشت.

۵- پرهیز از هر گونه رفتار جناحی و خطی و سیاست بازی در تألیف کتب درسی و معیار قراردادن نظر همکاران متخصص.

۶- فراهم آوردن امکانات لازم و در حد استاندارد در مدارس دولتی به منظور جلوگیری از تنزل جایگاه و افت تحصیلی مدارس دولتی مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی.

۷- رفع تبعیض درون و برون سازمانی در خصوص دارندگان مدارک تحصیلی فوق لیسانس و دکترا در آموزش و پرورش.

و اما سوالاتی که فرهنگیان کشور تأکید بر طرح آنها داشته و ضرورت پاسخ گویی متولیان امر را می طلبد:

۱- آیا قانون مدیریت خدمات کشوری (نظام هماهنگ) کارایی لازم را برای رفع تبعیض در بین کارکنان دولت داشته است؟

۲- آیا با وجود وعده های مکرر، آموزش و پرورش از عرصه بازی های سیاسی خارج شده است؟

۳- آیا تبدیل مدارس دولتی به مدارس تحت عنوان هیأت امنایی از
وجهت قانونی برخوردار است؟ اگر پاسخ منفی است چه اقدام عاجلی
برای حفظ حقوق دانش آموزان و خانواده هایشان در دستور کار است؟
۴- طبق مصوبه ۶۷۳ شورای عالی آموزش و پرورش مدیران مدارس باید با
رأی فرهنگیان شاغل در هر آموزشگاه انتخاب شوند. علت عدم اجرای
این قانون چیست؟

و اما همکاران عزیز!

امیدواریم در بیانیه ی بعدی از گشایش ها و رفع مشکلات با شما سخن
بگوییم. از شما تقاضا داریم در هفته معلم و در فرصت های استراحت
در دفتر مدارس درخواست های زیر را رعایت فرمائید:

۱- از ۱۲ تا ۱۸ اردیبهشت ۸۹ اعضای شورای مرکزی (هیأت مدیره)
کانون معلمان و فعالان صنفی به نشانه اعتراض به احکام غیرقانونی
اعدام و حبس غیر قانونی همکاران و در روز ۱۲ اردیبهشت عموم
همکاران اعتصاب غذای کامل خواهند نمود.

۲- فرهنگیان تهران در روز ۱۲ اردیبهشت از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۷:۳۰ بر
سر مزار دکتر ابوالحسن خانعلی و در قم بر سر مزار استاد مطهری
گرد هم می آیند. و در شهرستان های دیگر نیز از معلمان فرهیخته
تجلیل به عمل می آید.

با توجه به عضویت شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران در
سازمان آموزش بین المللی (ei) از آن سازمان در خواست می گردد
اقدام مقتضی در حمایت از معلمان ایران خاصه معلمان زندانی به عمل
آورد.

دبیرخانه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران - اردیبهشت ۸۹

بند باز بعد از سقوط

م. نکوکار

شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۴ آوریل ۲۰۱۰

آنجا که جنبش ازادیخواهی مردم ایران بیش از هر زمان دیگر نیاز به
توجه افکار عمومی جهانیان دارد، آنجا که بیم آن میرود که جنایات

رژیم خونریز جمهوری اسلامی علیه جوانان، زنان و همه مردم ایران در پشت غبار ناشی از ماجرا جوئی‌های اتمی‌رژیم از انظار جهانیان پنهان شود.....

در روزهای اخیر شاهد حرکاتی از جانب جمهوری اسلامی از یک طرف و برخی از کشورهای دیگر به سرکردگی ایالات متحده هستیم.

هر یک از طرفین با ادبیات مخصوص به خود در حال رجز خوانی برای طرف مقابل میباشد:

• آقای لیبرمن با اشاره به اینکه برنامه اتمی‌رژیم ایران به مرحله‌ای از گسترش رسیده است که جهان را در آستانه چرخش بزرگ در تاریخ خود قرار داده است، افزود در صورت شکست تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا باید بیدرنگ سیاست حمله نظامی علیه تأسیسات اتمی‌رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گیرد. وی با اشاره به نتیجه‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی مقابله با جمهوری اسلامی را یک باید تاریخی! نامید.

• از طرف دیگر ابراهیم جباری فرمانده سپاه علی‌بن ابی طالب در همان روز نسبت به حمله اسرائیل هشدار میدهد و تهدید می‌کند که موشک‌های جمهوری اسلامی ستون فقرات اسرائیل را در هم می‌کوبد. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و همچنین وزیر دفاع و جانشین خامنه‌ای در سپاه در یکی دو هفته اخیر تهدیدهای مشابهی مطرح کرده اند.

• بهزاد سلطانی روز ۱۳ آوریل در سخنرانی در دانشگاه کاشان گفت “ از ماه آینده با عضویت ایران در باشگاه هسته‌ای دنیا دیگر هیچ کشوری فکر حمله نظامی به ایران را در ذهن نمی‌پروراند ”

• رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه مگوید از وجود طرح‌هایی برای حمله احتمالی به ایران از سوی ایالات متحده و اسرائیل آگاه است اما چنین حملاتی پیامدهای فاجعه بار منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال خواهد داشت.

• بنیامین نتانیاهو با بیان اینکه ایران در مسیر ساخت جنگ افزار هسته‌ای حرکت می‌کند و قصد نابود کردن اسرائیل را دارد در مراسم بزرگداشت قربانیان هولوکاست اقدامات بین‌المللی را در قبال برنامه هسته‌ای ایران بیش از حد ملایم و ناکافی خواند. در همین مراسم آقای شیمون پرز هم با اشاره به برنامه هسته‌ای ایران از

جهانیان خواست که با آنچه وی تهدید به نسل کشی خواند مقابله کنند.

• سناتور مک کین هم گفت ایالات متحده در حالی‌از جنگ با ایران روی خود را بر میگرداند که تهران بیش از هر زمان دیگری به دستیابی به سلاح هسته‌ای نزدیکتر شده است. وی همچنین گفت اگر آمریکا شهادت بیشتری از خود نشان ندهد ایران به بمب اتمی دست خواهد یافت وی در ضمن ترسو و کمرو خواندن آمریکا گفت که آمریکا تفنگ مسلحی را بسوی ایران نشان گرفته اما جرات چکاندن ماشه را ندارد.

و به نظر میرسد که به این زودی‌ها پایانی برای این شاخ و شانه کشیدن طرفین متصور نیست.

این مباحث و کشمکشها را از دو جهت میتوان ارزیابی کرد:

• در خوشبینانه‌ترین حالت میتوان این گفتار و حرکات را جنگی زرگری ارزیابی کرد که هم در ایران و هم در ایالت متحده برای مصارف داخلی ایجاد شده است و هر کدام از طرفین تلاش دارد که با بزرگ نشان دادن خطر طرف مقابل مشکلات داخلی‌را پشت پرده این جنگ پنهان یا کمرنگ کنند.

• ارزیابی بدبینانه میتواند به این تحلیل منتهی‌شود که جمهوری اسلامی برای سرکوب کردن جنبش اعتراضی و برای اینکه موجودیت خود را چند صباحی تمدید کند تصمیم دارد ایران را درگیر جنگی تمام عیار کند و از طرف دیگر سرمایه داری جهانی‌که از غلبه بر بحران اقتصادی که دامنگیرش شده ناامید شده است و برای حل این بحران به دنبال راه انداختن جنگی دیگر در منطقه خاور میانه برای انتقال بحران است. البته به نظر من با توجه به ماهیت دو طرف اصلی این درگیری، احتمال جاری شدن این سناریوی آخر چندان هم دور از ذهن نیست.

و اما با هر دیدگاهی این قضیه را نگاه کرد و نتیجه و نهایت این اوضاع به هر سمتی‌که برود همانگونه که از همین الان پیداست در صورت تداوم آن، در دراز مدت این مردم ایران و جنبش آزادیخواهی آنان است که ضربات را باید تحمل کند و قربانی بدهد. در این گیرودار مشاهده انفعال اپوزسیون خارج از کشور فقط با یک کلام میتوان توصیف کرد: دردآور.

آنجا که جنبش آزادیخواهی مردم ایران بیش از هر زمان دیگر نیاز به توجه افکار عمومی‌جهانیان دارد، آنجا که بیم آن میرود که جنایات رژیم خونریز جمهوری اسلامی علیه جوانان، زنان و همه مردم ایران در

پشت غبار ناشی از ماجرا جوئی‌های اتمرژیم از انظار جهانیان پنهان شود. به نظر می‌رسد که اپوزسیون خارج از کشور به دلایلی که برای خیلی‌ها مشخص نیست دچار سکوتی حیرت‌انگیز شده است. در حالیکه شرایط امروز و ضرورت افشای جنایات جمهوری اسلامی و طرفندهای آنان و نیروهایی که منافع خود را در ادامه موجودیت این رژیم و ادامه ماجرا جوئی‌های آنان می‌بینند، اساسی‌ترین میدانی است که در آن می‌توان صداقت و ثابت قدمی نیروهای خواهان وحدت عمل را در عمل محک زد.

آیا با در نظر گرفتن شرایط مخاطره‌آمیز بین‌المللی از یک طرف و تشدید سرکوب، شکنجه، دستگیری و محدودیتهای روز افزون در داخل ایران

زمان آن فرا نرسیده است که تمام نیروهای آزادیخواه برای یک بار هم شده با کنار گذاشتن دگم‌های ایدئولوژیک و سیاسی، دست به اقدامی هماهنگ در جهت افشا و مبارزه با نقض گسترده حقوق بشر در ایران حرکتی یکدست و هماهنگ در سراسر جهان تدارک ببینند.

یا اینکه به جمهوری اسلامی و عاملان آن فرصت میدهم که با استفاده از درآمدهای نفتی که به مردم ما تعلق دارد با فراغ خاطر در حالیکه به وحشیگریهای داخل دامنه گسترده تری میدهد در کمال وقاحت دست به ایجاد باصطلاح خانه‌های ایران در سراسر جهان بزند تا در آینده بتواند تهدیدات و عملیات خود را بر علیه فعالان خارج از کشور بهتر سازماندهی کند؟

آیا فرصتهایی طلایی چون اول ماه مه، سالگرد ۲۲ خرداد، و ، و را در حالیکه گرفتار تنگ‌نظری‌هایی خود و همدیگر هستیم از دست خواهیم داد؟

در نهایت نسلی که بهمن ۵۷ و سالهای بعد از آنرا تجربه کرده است و امروز هم به دلیل تجربه و هم به خاطر مسئولیتی که از بابت آن سالها بر عهده دارد از آنها انتظار میرود که نقشی اساسی در حمایت از جنبش آزادیخواهانه مردم ایفا کنند، خصوصا با توجه به اینکه امروز رهبران بیشتر گروههای سیاسی از این نسل هستند به نظر من باید به این پرسشها پاسخ دهد که:

* آیا این نسل حالت بند بازی را پیدا کرده است که زمانی نه تنها از قبول هیچ خطری رویگردان نبود بلکه مسئولیت جان همقطاران را هم قبول میکرد، ولی بعد از یک بار سقوط از بلندی جرأت راه رفتن معمولی بر زمین سخت را هم ندارد؟

* آیا بار دیگر با کم کاری و سهل انگاری خود هدایت جنبش

آزادخواهان مردمی را به نیروهای واگذار می‌کنیم که در بهترین حالت اگر خود تبدیل به دیکتاتورهای نوع دیگر نشوند در نیمه راه به دلیل ماهیت و خواستگاه اجتماعی، اقتصادیشان پشت به آرمانهای مردم خواهند کرد؟

* آیا میدانیم که در صورت شکست این جنبش، دیگر ۳۰ سال فرصت در اختیار نداریم که یک بار دیگر به بررسی اشتباهاتمان بنشینیم و راههای جبران این خطاها را جستجو کنیم؟

سخنرانی

ترازنامه و چشم انداز "جنبش سبز" و نقش نیروهای سکولار در آن

جمعه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۳ آوریل ۲۰۱۰

آیا جنبش سبز زائیده رفرماسیون دینی در ایران است؟
یا جنبشی در عمق خود سکولار علیه استبداد دینی و محصول تب مدرنیته در ایران است؟ و یا جنبشی رنگین کمان است که در پی برپایی انقلابی رنگی در ایران بوده است؟ رابطه این جنبش با مدرنیته، دمکراسی و سکولاریسم (و لائیسیته) چیست؟

آیا جنبش سبز تحولی از درون بوده است و یا ناشی از اثرگذاری جهانی؟ نقش ایدئولوژی زدایی از سیاست در رشد گفتمان دمکراسی و حقوق شهروندی در جنبش سبز چگونه است؟ آیا جنبش سبز تنها می بایست بر خواست های همگانی نظیر حق رای و حقوق شهروندی استوار باشد و یا مطالبات ویژه گروه های اجتماعی را نیز در بر گیرد؟ آیا گسترش جنبش سبز در ایران از طریق نهادینه ساختن جنبش های اجتماعی نظیر زنان، دانشجویان، کارگران و جنبش های اتنیکی حاصل خواهد شد و یا از طریق تظاهرات خیابانی؟ آیا جنبش سبز از بافتی انقلابی برخوردار است و یا اصلاح طلبانه و یا محصول رویکرد سومی برای تحقق دمکراسی در ایران از طریق نافرمانی مدنی و تحول طلبی است؟ نقاط ضعف و قدرت این جنبش و آینده آن چیست؟ آیا این جنبش در آستانه سالگرد آن به خاموشی گرائیده است و یا در اعماق جامعه ریشه دوانده است؟

این سخنرانی به طرح و بررسی پرسش های فوق می پردازد.

مالمو: جمعه 23 آپریل، ساعت 18:30

سخنران: مهرداد درویش پور

مکان: Kultur hus Krisberg Fritid och ,1 Kronetorpgatan

برگزارکننده: انجمن FREE IRAN

هامبورگ: شنبه 24 آوریل ساعت 16

سخنرانان: مهرداد درویش پور، جمشید اسدی، حسن شریعتمداری، مهدی

فتاپور، ملیحه محمدی و عطا هودشتیان

مکان: دانشگاه هامبورگ